


بررسی پدیده اعتراض به حجاب در ایران ۵۷ در بازخوانی نظریه تضاد دارندورف

کرم موسی مهدوی نژاد / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ✉

soheil14@chmail.ir

fotoohrahdar@yahoo.com

shana151@yahoo.com

 orcid.org/0009-0009-7887-3657

احمد رهدار / استادیار گروه مطالعات سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ✉

قاسم شبان نیا رکن آبادی / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳

چکیده

انسجام جامعه ایرانی در امر سیاسی برضد رژیم پادشاهی به رهبری امام خمینی ✉ در فرایند وقوع انقلاب اسلامی، اقتدار مشروع امام ✉ در صحنه سیاسی جامعه پسانقلاب را نشان می‌دهد، اما ظهور پدیده اعتراض به قانون حجاب در ۱۷ اسفندماه ۱۳۵۷، یعنی تنها ۲۵ روز پس از وقوع انقلاب اسلامی نشانه‌هایی از کارکردهای متضاد سیاسی در جامعه پسانقلابی را آشکار کرد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که پدیده اعتراض به حجاب از چه شاخص‌هایی برخوردار بود که توانست در فاصله اندکی از انقلاب، تضاد سیاسی ایجاد کند. از آنجاکه تضادها در چهارچوب نظریه‌های همکاری قابل تبیین نیستند، پرسش‌های مرتبط با پدیده اعتراضی با استفاده از نظریه تضاد دارندورف پاسخ داده می‌شوند. فرض این است که اعتراض سیاسی به قانون حجاب، مردم‌پایه، خودجوش، خیابانی، تصادفی و با هدف لغو قانون حجاب پدید آمده است. داده‌ها در بازخوانی اعتراض نشان می‌دهند که این رخداد در نتیجه تعارض میان گروهی برای تقابل با اقتدار مشروع گروه اسلامی پدید آمده است. مدل تحلیلی دارندورف با روش داده‌بنیاد استخراج شده، که به علت محدودیت فضای مقاله، از ذکر جدول داده‌ها خودداری شده است. سایر داده‌ها به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش تفسیری و جانمایی در مدل تحلیل شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گروه تضاد، دارندورف، اعتراض به قانون حجاب، ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی.

نقش‌پذیری امام خمینی^۱ در جایگاه رهبری سیاسی - مذهبی، نقش‌پذیری متقابل قاطبه مردم در جایگاه اعضای یک گروه سیاسی در مکتب همبسته‌ساز اسلام را پدید آورد. تمرین این نقش‌پذیری به‌مدت پانزده سال در قالب مبارزه سیاسی، التزام به قواعد گروهی را تقویت کرد. ریسک‌پذیری مردم ایران در تحمل هزینه نافرمانی مدنی در برابر رژیم سیاسی مستقر در ایران، در حمایت از فرامین امام خمینی^۲ اقتدار بی‌مانند او در عرصه سیاسی اجتماعی ایران را نشان داد (منصوری، ۱۳۷۷). این اقتدار پس از بازگشت امام^۳ به ایران تقویت شد و عزل حاکمیت دولت بختیار و انتصاب دولت موقت بازرگان با یک فرمان در بدو ورود به ایران و با پشتوانه مردمی، برتری اقتدار امام خمینی^۴ را تثبیت کرد. این اقتدار مشروع در حدی بود که گروه‌های سیاسی غیراسلامی نیز برای کسب سرمایه سیاسی، میان شعارها، نمادها و آمل اعلامی خود، با جایگاه اقتداری امام پیوند برقرار می‌کردند (پناهی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۸ و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۵). مشروعیت حداکثری گروه اسلامی و اقتدار امام خمینی^۵ ایجاب می‌کرد که مردم حتی نخست‌وزیری بازرگان از گروه لیبرال راه از آن روی که وی عنوان «نخست‌وزیری امام» را دارد، مشروع بدانند (پناهی، ۱۳۹۲، ص ۹۴، ۹۵، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۷۲، ۲۱۱ و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴، ۲۵۵). با این تصویر از وقایع اجتماعی پسانقلاب و مشروعیت اقتدار حداکثری امام خمینی^۶ آنچه سؤال ایجاد می‌کند، ظهور تضادهای آشکار در عرصه سیاست و تنها پس از گذشت ۲۵ روز از انقلاب اسلامی در قالب اعتراض به حکم امام خمینی^۷ مبنی بر الزامی بودن حجاب اسلامی در ادارات و معابر عمومی است. ظهور دو پدیده متناقض همکاری و تضاد سیاسی در کنار یکدیگر، پژوهشگر را به کشف شاخص‌های این دو پدیده در اعتراض یادشده واداشته است. از این رو این پژوهش به دنبال کشف شاخص‌هایی است که چپستی، چرایی و چگونگی تضاد (اعتراض به قانون حجاب) در اوج هماهنگی سیاسی موجود در فرایند انقلاب را نشان دهد.

با توجه به چالش‌های امنیتی اعتراضات سیاسی - اجتماعی برای نظام جمهوری اسلامی در دهه‌های متمادی و همچنین با توجه به عزم اپوزیسیون داخلی و خارجی در سوءاستفاده آنها از ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی، به نظر می‌رسد که شناسایی چپستی، چرایی و چگونگی عوامل تضاد سیاسی (علاوه بر ضرورت زمانی)، کمک شایانی در اتخاذ راهبرد بهتر در مواجهه با اعتراضات در ایران خواهد داشت. از آنجاکه این پژوهش درصدد بررسی یک تضاد اجتماعی است، به نظر می‌رسد تحلیل پدیده در قالب یک نظریه تضاد، منطقی‌تر باشد. رویکرد سیاسی پژوهش مؤلف را از نظریات تضاد با محوریت اقتصاد، فرهنگ و شاخص‌های خرد روان‌شناسی دور می‌سازد و به نظریه «تضاد اقتدار» دارندورف در عرصه سیاست نزدیک می‌کند. پراکندگی نظریه و عدم دسترسی به مدل، پژوهشگر را بر آن داشته است تا در بخش نخست به‌روش زمینه‌ای مؤلفه‌های اصلی نظریه را منسجم کند و در پایان به یک مدل نظری دست یابد. در بخش بعدی، اطلاعات کتابخانه‌ای در مؤلفه‌های مدل جانمایی می‌شوند و به‌روش تحلیلی پردازش خواهند شد.

پیشینه پژوهش

آثار متعددی در زمینه رخداد اعتراض سیاسی به حجاب در اسفند ۵۷ نگاشته شده است. کله‌ر در کتاب مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی، مواجهه این نظام سیاسی در ادوار مختلف با بی‌حجابی را بررسی کرده است. فصل اول این کتاب،

تقابل گروه‌های سیاسی با پدیدهٔ بی‌حجابی پس از وقوع انقلاب را به‌صورت ایجاز مد نظر قرار می‌دهد. مطالعات کمی نشان می‌دهند که حجاب اسلامی یک هنجار سیاسی - اجتماعی با اکثریت آرا بوده و انتساب آن به نظر شخصی امام^ع غیرواقعی است. او شواهدی را ارائه می‌کند که کذب بودن اصرار امام خمینی^ع بر چادر به‌عنوان تنها مدل حجاب اسلامی را مشخص می‌کند. در این کتاب به مخالفت دولت موقت با تثبیت فرهنگ سیاسی دینی در قالب نهاد عفاف و حجاب و مقاومت برای عدم اجرای آن اشاره شده است. احمدی خراسانی (۱۳۹۰) در فصل چهارم کتاب حجاب و روشنفکران، معترضان به حجاب در اسفند ۵۷ را زنان خودجوش و فاقد گرایش سیاسی معرفی می‌کند. او در عین حال ادعان می‌کند که معترضان اغلب کارمندان و دانش‌آموزان بودند. علت سرد شدن اعتراض سیاسی را عقب‌نشینی سیاسی امام^ع در پیش نهادهای نظام دینی و صرف‌نظر نمودن از حکم حجاب و آزاد اعلام کردن آن می‌داند.

ساناساریان در کتاب جنبش حقوق زنان در ایران، آن سوی احیای دین (۱۳۸۵)، گروه چپ را معترض سیاسی، و در کتاب نهضت نسوان شرق (۱۳۸۴)، مارکسیست‌ها را مخالف اعتراض سیاسی به حجاب معرفی کرده است. به نظر می‌رسد که او ریشهٔ این تناقض موضع‌گیری در مسئلهٔ حجاب را در نماد سیاسی بودن آن دنبال می‌کند. وی علت این عدم همراهی گروه چپ با اعتراض به حجاب را مخالفت با نظام پادشاهی و سبک زندگی امپریالیستی، که با برهنگی درآمیخته بود، عنوان می‌کند؛ از این رو نوع پوشش اسلامی گروه چپ صرفاً یک نماد سیاسی تعبیر می‌شود. در آثار دو نویسندهٔ اخیر می‌توان شواهدی از همکاری دوجانبهٔ سیاسی میان دو گروه سلطنت‌طلب و لیبرال پیش از انقلاب یافت که از رشد جامعهٔ زنان سکولار حمایت می‌کند و این می‌تواند حضور کارمندان دولت و دانش‌آموزان در اعتراضات ضدحجاب پس از انقلاب و همچنین دادخواهی معترضان از امام^ع به بازرگان را روشن‌تر سازد. علاوه بر کتاب‌ها، مطالعهٔ روزنامه‌های اسفند ۱۳۵۷ وقایع پراکندهٔ این رخداد را به مخاطب ارائه می‌کند، اما تحلیل آنها نیازمند اشراف بر راهبرد گروه‌های تضاد است. برخی از صفحات فضای مجازی، مانند انصاف‌نیوز، قجرتایم و ویرگول‌مدیا نیز با مصاحبه با برخی شخصیت‌های حاضر در واقعه با زاویهٔ دید نزدیک به اپوزیسیون، این موضوع را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

چهار چوب نظری

نظریات تضاد بر وجود یک نابرابری سیاسی - اجتماعی مشروع یا نامشروع، که متأثر از آن گروه‌های سیاسی ناراضی از وضع موجود پدیدار می‌شوند، تأکید دارند (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۳۷). در این نظریات، روابط بر پایهٔ این نابرابری سامان‌دهی شده و ساختار غیرمتوازن، همه یا برخی از ابعاد سیاسی - اجتماعی را دربر می‌گیرد (همان). دارندورف پدیده‌های سیاسی - اجتماعی را مانند نمایش‌ها، کنشگران را مانند بازیگران نمایش، و کنش‌ها را مانند نقش‌های نمایشنامه تجزیه و تحلیل می‌کند (دارندورف، ۱۳۷۷، ص ۳۷-۴۷). وی تعامل‌ها و تقابل‌های سیاسی - اجتماعی را به‌طور هم‌زمان در نظر می‌گیرد و از رویکرد همکاری پارسونزی که تضادها را نادیده می‌گیرد، فاصله دارد (همان). در دیدگاه دارندورف، مجموعهٔ تعامل‌ها و تقابل‌های اجتماعی، در واقع یک نمایش واقعی‌اند. همان‌طور که بازیگران در یک نمایشنامه خودِ حقیقی‌شان را بازی نمی‌کنند و از دستورالعمل‌ها و قواعد مندرج در نقش‌هایی که در نمایشنامه برایشان تعیین شده است تبعیت می‌کنند، کنشگران سیاسی - اجتماعی نیز در نقش‌های تعیین‌شدهٔ خود گم می‌شوند و کنش‌ها و تصمیمات

خود را مطابق با نقش‌های تعیین‌شده در گروه سیاسی انجام می‌دهند (همان، ص ۳۴). متناسب با این گفتار، کوچک‌ترین جزء و همچنین کنشگر واقعی در جامعه، «گروه سیاسی» است (ریترز، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰-۱۶۱). گروه‌ها، هم قواعد رفتاری درون‌گروهی هر نقش، خصوصاً «جایگاه اقتدار» را تعیین می‌کنند و هم تقابل سیاسی در جامعه را به سطح میان‌گروهی سوق می‌دهند. در این تصویرسازی از جامعه، اقتدار به اشخاص و شخصیت آنها بازمی‌گردد، بلکه اقتدار در نقش‌ها و جایگاه‌های برتر نهفته است. همین جانمایی اقتدار در جایگاه‌هاست که رقابت و تقابل سیاسی برای دسترسی به آن را منطقی می‌سازد (دارندورف، ۱۳۷۷، ص ۳۴).

هر کنشگر متناسب با نقشی که در گروه دریافت کرده است، وظایف، اختیارات و فشارهای محیطی متناسب با خود را دارد. در این میان، کنشگری که در یک گروه بیشترین مسئولیت را داراست، در نقش مقتدر بروز خواهد کرد. در واقع فقط او اقتدار دارد و دیگران فاقد آن خواهند بود، که اصطلاحاً به چنین وضعیتی «دوگانگی اقتدار» می‌گویند (البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۳۸۲؛ روشه، ۱۳۸۰، ص ۹۰). حال این تصدی نقش و جایگاه اقتدار می‌تواند مشروع یا نامشروع باشد. در وضعیت «دوگانگی اقتدار»، علاوه بر اینکه همه از رئیس گروه انتظار دارند اقتدار خود را برای حفظ انسجام سیاسی - اجتماعی اعمال کنند اعضا از یکدیگر انتظار تبعیت دارند و خاطیان را مستحق اعمال زور و اقتدار می‌شمارند (البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۴). اقتدار سیاسی یک‌طرفه نیست، بلکه جایگاه اقتدار علاوه بر اعطای حق به مقتدر برای نظارت بر دیگران، وی را ملزم به پیروی از قواعد نقشی می‌کند که اصطلاحاً به آن «فشار مشروعیت» گفته می‌شود. در هر گروه، چه تصدی جایگاه اقتدار، ریاست را مستبدانه به‌دست گرفته باشد و چه مشروع یا کاریزماتیک، اعضای آن تبعیت از مقتدر را در مفهومی به‌نام «منفعت مشترک» جست‌وجو می‌کنند. منفعت مشترک معمولاً شامل یا برگرفته از ارزش‌های سیاسی - اجتماعی، برساخت‌های هنجاری و آمال سیاسی است که توسط مرجع سیاسی - اجتماعی در گروه تعیین، تبلیغ و بازتعریف می‌شوند. در یک ساختار سیاسی، چنانچه جایگاه اقتدار تأمین‌کننده منفعت مشترک گروه باشد، اقتدار، مشروعیت خود را حفظ می‌کند و در غیر این صورت، در خطر سلب مشروعیت گرفتار می‌شود. به چنین اهرمی «فشار مشروعیت گروهی» گفته می‌شود که در تناظر با «مشروعیت منفعتی» است. در صورتی که مشروعیت دچار چالش شود، تضاد درون‌گروهی شکل می‌گیرد.

جامعه، متشکل از «گروه‌ها» و مجموعه‌هایی به‌نام «شبه‌گروه‌ها» است. شبه‌گروه مجموعه‌ای از افراد است که منافع مشترک دارند، ولی در خصوص آن آگاهی، انسجام و سازمان‌دهی ندارند (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۳۷-۲۳۸). گروه‌ها معمولاً در میان «شبه‌گروه‌ها» ارزش‌ها و منافع سیاسی خود را تبلیغ کرده، از طریق ایجاد آگاهی به منافع مشترک در اذهان آنان، عضو جدید متعهد به منافع و اقتدار گروهی جذب می‌کنند (البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۲). در واقع مراحل وقوع تضاد سیاسی عبارت‌اند از: شبه‌گروه، گروه ذی‌نفع و گروه تضاد. عوامل مختلفی فرایند تبدیل گروه ذی‌نفع به گروه تضاد را تقویت و تسریع می‌کنند. عوامل سیاسی مانند برخورداری از منصب‌های حکومتی و آزادی فعالیت سیاسی، آزادی‌های اجتماعی - ارتباطی مانند ارتباط آزاد با شبه‌گروه‌ها، عوامل فنی مانند بهره‌مندی از نیروی متخصص سیاسی، ایدئولوژی و رهبر سیاسی ماهر، و همچنین عوامل هویتی، تقابل را تشدید کرده، فرایند تقابل سیاسی و تبدیل گروه ذی‌نفع به گروه تضاد را تسریع می‌کند (همان).

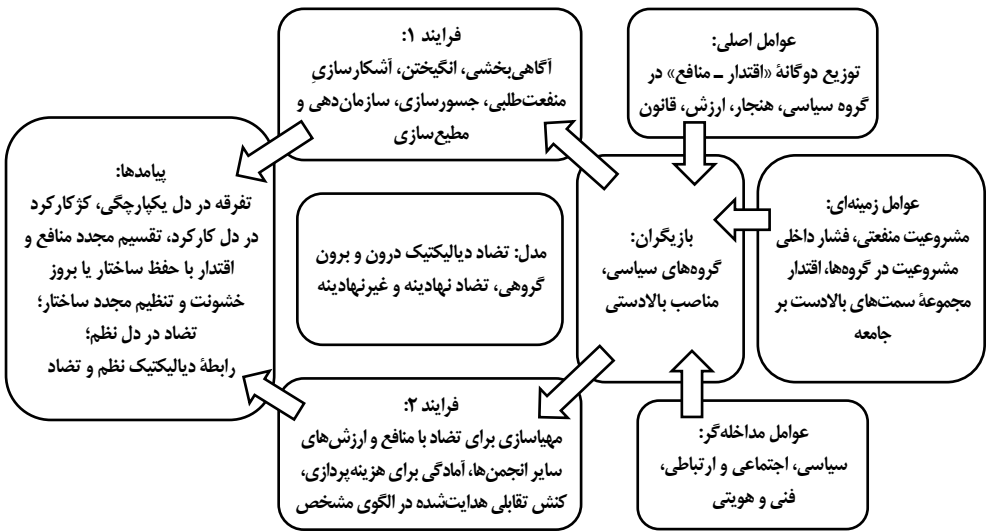
در صورتی که مشروعیت اقتدار در یک گروه شکسته شود، به صورت دیالکتیک، افرادی در درون گروه با تعریف منافع سیاسی، ترویج و ایجاد آگاهی دربارهٔ منافع، گروه ذی‌منفعت جدیدی را در دل گروه قبلی سامان می‌دهند. حرکت گروه ذی‌نفع به سمت آماده کردن اعضا برای ورود به کشمکش و ارتقای ریسک‌پذیری و هزینه‌پردازی جهت درگیری و حمله به ارزش‌ها و منافع سیاسی گروه مقابل، گروه تضاد را پدیدار می‌سازد. اگر تضاد میان دو گروه داخلی نهادینه باشد، یعنی تضاد در نهاد قانون به رسمیت شناخته شده و ابزار آن مشخص شده باشد، تعارض به سمت میانجی‌گری معین شده در قانون پیش می‌رود و از خشونت جلوگیری می‌شود (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۲۹؛ البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۳). در این صورت، ساختار سیاسی، قانون، ارزش‌ها و منافع، در فرایند تضاد، تحول زیربنایی نخواهند داشت، ولی اگر تضاد غیرنهادینه باشد، در این صورت، تعارض، همهٔ سطوح گروه از جمله جایگاه اقتدار، قانون، ارزش‌ها، هنجارها، مرجع اجتماعی و منافع تعریف‌شدهٔ گروهی را دربر خواهد گرفت و چون در قانون ابزار تفاهمی تعریف نشده است، تضاد سیاسی به خشونت می‌انجامد و متناسب با میزان خشونت، ساختارها، قانون، ارزش‌ها و منافع دگرگون می‌شوند (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۳۸). حال، همین وضعیت در خصوص تضاد سیاسی میان گروهی قابل تصور و تعمیم است.

ارزش‌های گروهی تعیین‌کنندهٔ تضاد سیاسی‌اند. ارزش‌ها توسط مرجع سیاسی - اجتماعی‌ای که در هر گروه وجود دارد، تعیین می‌شوند (همان). این ارزش‌ها هنجارهای سیاسی را که اعضای گروه به آن ملتزم می‌شوند، پدید می‌آورند. فشار مشروعیت گروهی، مطالبهٔ عمومی برای التزام همگانی به هنجارها را پدید می‌آورد و به دنبال آن سطوح مختلفی از احساس نیاز به کنترل رفتار اجتماعی، وضع نظارت و قوانین به عنوان نیاز اجتماعی بروز می‌کند. قوانین نیز سطوحی از اقتدار، جایگاه و نقش‌های برخوردار از نظارت و اقتدار را رسمیت می‌دهند (ریترز، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). از این‌رو می‌توان گفت که قوانین نشئت‌گرفته از هنجارها، منشأ نابرابری سیاسی - اجتماعی‌اند؛ چراکه پیش از وضع قانون، همهٔ انسان‌ها مساوی‌اند، ولی بعد از وضع قوانین، دیگر برابر نیستند. کنترل رفتار سیاسی - اجتماعی افراد فاقد اقتدار توسط نقش‌های دارای اقتدار از طریق تأسیس نظام تنبیه و پاداش، نابرابری سیاسی - اجتماعی ایجاد می‌کند (ملک، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳). با این بیان، زنجیره‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و مطالبات عمومی، از مسیر قانون به مقولهٔ «اقتدار» متصل می‌شوند. بنابراین عامل تضاد سیاسی (دوگانگی اقتدار) را می‌توان در چند حلقه عقب‌تر، یعنی ارزش، هنجار و قانون، جست‌وجو کرد.

اقتدار در یک جامعه به مجموع اقتدار توزیع‌شده میان جایگاه‌های مقتدر در گروه‌ها گفته می‌شود. به وضعیتی که یک نفر در بیشتر یا همهٔ گروه‌ها دارای اقتدار باشد، «نباشنگی اقتدار» یا «تراکم گروه‌های منفعت» می‌گویند (البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۲-۸۳). اما به طور معمول، اقتدار یک جامعه در دست مجموعهٔ سمت‌های بالادست در آن جامعه است (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۳۸؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۹-۳۶۰؛ البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۲-۸۴). از این‌رو مشروعیت اقتدار، گاه درون گروهی بررسی می‌شود، گاه میان گروهی و گاه مشروعیت مجموعی اقتدار در یک جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین تضاد سیاسی نیز یا درون گروهی است یا میان گروهی و گاه کل جامعه را دربر می‌گیرد و همکاری را در سطح وسیعی دچار چالش می‌کند (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۳۸). هریک از سطوح تضاد با سطحی از همکاری همراه است و تا جایی که مشروعیت اقتدار مجموعی یک نظام اقتضای کشمکش داشته باشد، در محیط همکاری پیش می‌روند. در

صورتی که نسبت تضاد سیاسی به همکاری غلبه یابد و کنترل نشود، مشروعیت اقتدار مجموعی در جامعه از بین خواهد رفت و نوعی تضاد سیاسی عمومی در تقابل با مجموعه گروه‌های موجود پدیدار می‌شود، اما در چهارچوب مشروعیت اقتدار مجموعی، گروه‌های تضاد در رویارویی سیاسی مشروع (مورد حمایت اکثریت) یا نامشروع (کنش اقلیت) تلاش می‌کنند تا مزیت‌های قدرت‌ساز و جایگاه‌های اقتداری گروه مقابل را در اختیار و انقیاد خود درآورند (البرزی، ۱۳۹۵، ص ۸۴). البته در کنار این تضاد، نظم مستولی بر روابط، همکاری را تحمیل می‌کند و تنها تغییر ساختار (متأثر از انقلاب در ارزش و مرجع سیاسی - اجتماعی) می‌تواند جایگاه طبقات سیاسی را دگرگون سازد (دارندورف، ۱۹۵۹، ص ۲۳۷). دگرگون‌سازی نظم سیاسی می‌تواند با کژکارکردهای مستمر یک گروه سیاسی بر ضد مشروعیت اقتدار مجموعی از مسیر غلبه دادن نسبت تضاد به حدنصاب همکاری واقع شود.

نمودار ۱. مؤلفه‌های نظریه دارندورف در بررسی تضادهای اجتماعی



۱. جانمایی پدیده اعتراض به قانون حجاب در نظریه تضاد دارندورف

۱-۱. بازیگران

قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های مختلف سیاسی در ایران در ترابط با شبه‌گروه‌ها فعالیت داشتند. ساختار سیاسی - مذهبی اجتهاد و ولایت شرعی، ساختار احزاب لیبرال و همچنین احزاب چپ‌گرا در کنار ساختار سیاسی سلطنت طلب، چهار گروه اصلی را در جامعه ایران تشکیل می‌دادند. با توجه به رابطه ریشه‌دار مردم با نهادها، آموزه‌ها و رجال دینی، شبه‌گروه اسلام‌خواه قدیمی‌ترین، ریشه‌دارترین و بزرگ‌ترین شبه‌گروه در جامعه ایرانی را شکل می‌داد که نقطه قوتی برای گروه اسلامی ایجاد می‌کرد. این گروه به‌ندرت به مسائل سیاسی وارد می‌شد. فتوای جهاد با روس‌ها، حرمت استعمال توتون و تنباکو و پدیده مشروطه و ملی‌سازی صنعت نفت، مصادیقی است که ورود نهادهای مقتدر این گروه در عرصه سیاست را نشان می‌دهد. ظهور امام خمینی^ع در جایگاه رهبری و آگاهی بخشی او این گروه را به‌تدریج درباره منافع مشترک سیاسی و

اجتماعی خود آگاه‌تر کرد و به‌سمت مطالبهٔ آشکار منافع مادی و معنوی و تشکیل گروه تضاد گسترده برضد ساختار استبداد شاهنشاهی سوق داد. این گروه بعد از پیروزی انقلاب جایگاه مقتدرترین گروه جامعهٔ ایران را به خود اختصاص داد.

ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی جامعهٔ ایران فعالیت گروه چه را، حتی در روابط درون گروهی، با سختی و تضاد روبه‌رو می‌کرد. تعدد مرجع سیاسی - اجتماعی گروه (اسلام و مارکسیسم) موجب بروز تناقضات، تضاد ارزشی، خشونت و طرد شدن اعضای اسلام‌گرای گروه شد که این واقعیت بعدها زمینهٔ هم‌گرایی آنها در جناح چه اسلام‌گرا در موازات با چه سکولار را پدید آورد. درواقع چه سکولار (که سازمان مجاهدین خلق نمونهٔ بارز آن بود)، از آن روی که به عضوگیری از میان شبه‌گروه‌های موجود در یک جامعهٔ دینی مشغول بود، ناگزیر بود از مسیر دین وارد شود و عقاید دینی را تفسیر ماتریالیستی کند (شاهی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۳-۴۹۷)، اما چه اسلام‌گرا اعتقاد به مبانی غیبی اسلام را اظهار می‌کرد، ولی آن را در چهارچوب بینشی، روایی، روشی و غایی مارکسیسم تبیین می‌نمود.

تفسیر قرآن حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، مشهور به «تفسیر تفنگی» (محمدی، ۱۳۹۷، ص ۴۲۲-۴۲۵؛ ناطق نوری، ۸ تیرماه ۱۳۹۹؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۹ خرداد ۱۳۹۵)، تحریک مردم به رفتار مسلحانه برضد رژیم شاه توسط هادی غفاری، برخلاف مشی مبارزاتی امام خمینی* (لاجوردی، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰)، همچنین حمله به سفارت آمریکا در تهران و هم‌زمان تهدید نمایندگان مجلس به ترور و القای برچسب دیکتاتوری به مردم‌سالاری دینی مورد نظر امام خمینی* توسط خوئینی‌ها و غفاری (اطلاعات، ۲۰ اسفند ۱۳۵۸، ۱)، اعدام‌های بدون محاکمهٔ خلخالی که مورد توییح امام* قرار گرفت (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸) و حتی از سوی امام* به دلیل تندروی در خشونت تهدید به اعدام شد (عطریانفر، ۳۰ آبان ۱۳۹۸) و نهایتاً عزل خلخالی توسط امام* و دستور به قوهٔ قضائیه برای رسیدگی مجدد به همهٔ پرونده‌هایی که خلخالی مسئول رسیدگی به آنها بود (رازینی، ۹ مرداد ۱۳۹۸)، همه نشان از تفاوت‌های بینشی، روشی و غایی چه اسلامی با گروه اسلامی به‌رهبری امام خمینی* داشت.

این توهم که گروه چه متأثر از ادبیات چه‌گرایانه در دانشگاه بدنهٔ اجتماعی زیادی داشت، ناشی از یک خلط و اشتباه بزرگ تاریخی است. هرچند مردم اسلام‌خواه ایران در نتیجهٔ ظلم رژیم شاهنشاهی به انتقام‌جویی و خشونت روی آورده بودند یا در تقابل دینی با دخالت‌های آمریکا رویکرد ضدامپریالیستی داشتند، اما این بدان معنا نیست که آنها بدنهٔ اجتماعی گروه چه بودند. درواقع هر دو شاخص «خشونت برضد استبداد» و «ضدیت با امپریالیسم» یک واکنش طبیعی در ترابط با محیط (نظام سیاسی مستبد و ادارهٔ استعماری کشور) و مقابله با این شرایط، متأثر از آموزه‌های دینی تبیین‌شده از سوی امام خمینی* بوده است. در این میان، جناح‌های چه در تلاش بودند تا خشونت انقلابی و مبارزه با امپریالیسم را که هر دو نتیجهٔ آموزه‌های دینی بودند، به‌نفع ایدئولوژی مارکسیست و گروه چه (که آن‌هم عنصر خشونت و ضدیت با امپریالیسم را داشت) تمام کنند. به‌عبارت‌دیگر، گروه چه در تلاش بود تا خشونت دینی مردم برای برقراری حکومت اسلامی را به‌سمت مبارزهٔ مسلحانه و استمرار آن به‌نفع بلوک شرق استمرار دهد و تقابل با امپریالیسم برآمده از آیهٔ «نفی سبیل» را در جهت منافع بلوک شرق در طرد آمریکا از منطقه و تشکیل حکومت مارکسیستی در ایران به‌استخدام درآورد. بنابراین گروه‌های چه با اکثریت مردم انقلابی (بدنهٔ گروه اسلامی) در دو محتوای خشونت و ضدیت با امپریالیسم مشترک بودند، ولی رویکرد بینشی، روایی، روشی و غایی مشترکی نداشتند. تضاد بینشی، روایی، روشی و غایی رهبران دو جناح چه با امام خمینی* در پیش

برد انقلاب اسلامی یا مبارزه با آمریکا قابل انکار نیست. این در حالی است که اگر مردم بدنهٔ اجتماعی گروه چپ اسلام‌گرا بودند، حتماً در پیروی از بینش، روش و غایت انقلابی امام^ع دچار چالش می‌شدند؛ حال اینکه این اتفاق هرگز رخ نداد و هرگاه امام خمینی^ع نظر خود را در مخالفت با رهبران این گروه اعلام می‌کردند، مردم پیروی از امام را ترجیح می‌دادند.

گروه آمرانهٔ سوم و چهارم، به‌ترتیب لیبرال‌ها و سلطنت‌طلبان بودند. دین‌ستیزی رژیم شاهنشاهی نه‌تنها گروه لیبرال را قادر می‌ساخت تا در بستر سکولاریسم ارزش‌های لیبرالی را راحت‌تر منتشر کند، بلکه این گروه در دوران حکومت پهلوی در انتشار ارزش‌های غیرسیاسی لیبرالیسم از حمایت سلطنت‌طلبان برخوردار بود (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵ و ۱۱۷؛ پیرنیا، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۴۲-۴۳، ۴۵، ۷۰، ۱۰۱، ۱۴۱-۱۴۲). از این‌رو لیبرال‌ها (هرچند دچار تضادهای داخلی شدند، ولی طرف‌های درگیر در این گروه، چه در کابینهٔ بختیار و چه در حزب نهضت آزادی) خواستار حفظ ساختار شاهنشاهی یا دست‌کم نافی ساختار دینی (به‌عنوان جایگزین نظام سلطنتی) ارزیابی می‌شوند (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۸۰). از این‌رو می‌توان گفت که اوج تضاد سیاسی لیبرال‌ها با سلطنت‌طلبان بر سر تبدیل پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه بود. انباشتگی منفعت در ساختار گروه آمرانهٔ شاهنشاهی به‌شکل اقتدار استبدادی و سکولار، علاوه بر متزلزل شدن مشروعیت اقتدار درون‌گروهی، شکاف اقتدار میان‌گروهی را نیز فعال کرد. از این‌رو سه گروه تضاد اسلامی، چپ‌گرا و لیبرال، برضد گروه آمرانهٔ سلطنتی پیش و پس از انقلاب فعالیت سیاسی داشتند.

۱-۲. عوامل زمینه‌ای

«مشروعیت اقتدار» و «مشروعیت منفعتی» در همهٔ گروه‌های سیاسی پس‌انقلاب حاکم بود. ارزش‌ها و منافع مادی و معنوی معرفی‌شده توسط مرجع سیاسی - اجتماعی گروه اسلامی (مانند: فرهنگ و نظام سیاسی اسلام، حاکمیت پابرهنگان و عزت اسلامی، استقلال و آزادی)، رهبر گروه را در کنار تمایل باطنی خودش به تحقق ارزش‌ها، تحت فشار قرار می‌داد تا در پیگیری ارزش‌های سیاسی - مذهبی و منافع برآمده از آن قاطع‌تر باشد (همان، ص ۲۰۱). امام خمینی^ع در سخنرانی‌های اسفند ۵۷ ارزش‌های سیاسی - اجتماعی اسلام، همچون حاکمیت وحی، جمهوری اسلامی، و قانون سیاسی - اجتماعی اسلام، خصوصاً حجاب را مطرح کرد (خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱-۲۸۹، ۲۹۴-۲۹۶، ۲۹۹-۳۰۲ و ۳۰۸-۳۱۶). «مشروعیت اقتدار» گروه اسلامی (تعلق اکثریت مردم به گروه اسلامی)، در واقع «مشروعیت منفعتی» آن را تشدید می‌کرد و فشار مشروعیت داخلی این گروه را به بالاترین حد خود رسانده بود. از این‌رو اعضای گروه از امام^ع انتظار داشتند که با سرعت بیشتر زمینهٔ تحقق اهداف سیاسی را تأمین کند و موانع را از سر راه بردارد.

علاوه بر گروه اسلامی، «فشار مشروعیت» در گروه لیبرال سران آن را برای تأمین زمینهٔ استمرار ارزش‌های لیبرالی (فضای سیاسی سکولار) تحت فشار قرار داده بود. همهٔ تلاش‌های بازرگان، از جمله تلاش برای حفظ جایگاه اقتداری شاه در ساختار قدرت، مخالفت با تأسیس مجلس خبرگان قانون اساسی، تأکید بر مجلس مؤسسان سکولار، مخالفت با نام و شکل جمهوری اسلامی، استعفای مکرر و همچنین پدیدهٔ اعتراض به قانون حجاب، مجموعهٔ واحد رفتاری متأثر از فشار مشروعیت درون‌گروهی برای اعمال فشار میان‌گروهی جهت تحصیل منافع سیاسی ارزیابی می‌شوند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۸؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳ آذر ۱۴۰۱ و ۲۰ مرداد

۹۷). در مقابل، گروه چپ نیز با فشار مشروعیت داخلی روبه‌رو بود. شعارهای تند گروه چپ‌گرا نیز متأثر از اصالت ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی مارکسیستی، هرچند در برخی جناح‌های چپ در قالب ارزش‌های اسلامی عرضه می‌شد، ولی مجموعهٔ گروه چپ را برای فشار بر محیط و ایجاد نظام سیاسی کمونیستی یا دست‌کم نظامی با رفتار مارکسیستی تحت فشار قرار می‌داد. مخالفت با ظهور ارزش‌های گروه لیبرال، از جمله بی‌حجابی، که با سبک زندگی امپریالیستی سلطنتی پیوند خورده بود، نوعی دفاع ایدئولوژیک شرق در قبال گسترش لیبرالیسم غربی ارزیابی می‌شد (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶ و ۱۹۸)، اما از سوی دیگر، تثبیت قانون حجاب به‌معنای تثبیت اقتدار گروه متضاد دیگر به‌نام اسلام‌خواهان بود. این موقعیت، تزلزل و دوگانگی در تصمیم‌گیری را برای گروه چپ تشدید می‌کرد که در نهایت مستلزم بروز رفتارهای دوگانه شد و زمینه را برای بهره‌برداری سیاسی برخی احزاب، مانند حزب توده، فراهم کرد. در سوی دیگر، اعضای گروه سلطنت‌طلب نیز از سران بازماندهٔ این گروه انتظار بازگردادن قدرت به ساختار شاهنشاهی، بازگرداندن نهادهای قدرت، مناصب، منافع و اقتدار از دست‌رفته را داشتند. شرکت اعضای این گروه سیاسی در اعتراض به حجاب، تضعیف ایدهٔ دولت اسلامی و تحلیل اقتدار تازه‌تحصیل گروه اسلامی و تلاش برای بازگرداندن ساختار سیاسی پیشین ارزیابی می‌شود.

افزون بر عوامل زمینه‌ای درون‌گروهی (مشروعیت منفعتی و فشار مشروعیت)، عوامل زمینه‌ای میان‌گروهی را نیز باید مد نظر داشت. از این‌رو تعامل رهبران سیاسی که به مدیریت و کنترل تضاد در کل جامعه و اقتدار در آن بازمی‌گردد، به دو مقولهٔ «کنترل گروه مخالف از طریق کنترل نقشی» (رهبر مخالف) و همچنین «ارضای فشار مشروعیت درون‌گروهی توسط رهبر آن» بازگشت دارد. مجموعهٔ کنترل متقابل رهبران و ارضای فشار مشروعیت داخلی می‌تواند به کنترل نظم و مدیریت تضاد منجر شود. از این‌رو زمینه‌سازی گروه اسلامی برای مشارکت سیاسی شخصیت‌های دارای اقتدار از گروه‌های چپ و لیبرال در ساختار سیاسی جدید، به‌منظور به حداقل رساندن تضاد سیاسی میان گروهی و حرکت از تضاد به سمت همکاری بیشتر ارزیابی می‌شود. پیشنهاد شهید بهشتی، از رهبران میانی گروه اسلامی، به امام خمینی^{۱۱} برای پذیرش شخصیت‌های لیبرال در جایگاه ریاست دولت و همچنین پیشنهاد جایگاه شهرداری به چپ سکولار، در همین راستا ارزیابی می‌شود (غفاری، ۱۷ تیر ۱۳۹۹).

۱-۳. عوامل اصلی

توزیع دوگانهٔ اقتدار، انباشتگی منفعت (یا تراکم گروه‌های منفعت)، و هنجارهای قانون‌ساز، عوامل اصلی اولین تضاد سیاسی میان‌گروهی پس از پیروزی انقلاب به‌شمار می‌آیند. در فرایند انقلاب، گروه اسلامی با طیف گسترده‌ای از شبه‌گروه‌ها ارتباط برقرار کرده بود. علاوه بر این، گروه اسلامی سخت‌بایوری بسیار نزدیکی با مردم مذهبی ایران داشت و این واقعیت، درک متقابل از منافع مشترک را تشدید می‌کرد. از این‌رو گروه اسلامی توانست بیشترین عضوگیری از شبه‌گروه‌ها و بزرگ‌ترین پشتوانهٔ سیاسی - اجتماعی را فراهم کند. ارزش‌های سیاسی اسلام انقلابی ارزش‌های پرافتخار در جامعهٔ ایرانی شمرده می‌شدند و عضویت در نهادهای سیاسی این گروه، همچون حزب جمهوری اسلامی، احترام اجتماعی ایجاد می‌کرد (یابنده، ۱۳۹۲، ص ۲۸۳). احترام ارزش‌های اسلامی در جامعه

به‌شکلی بود که حتی گروه چپ‌گرا و لیبرال برای کسب مشروعیت و اقتدار، خود را به امام منسوب می‌کردند و اقتدار بازرگان در منصب نخست‌وزیری به‌دلیل انتصاب او به‌عنوان «نخست‌وزیر امام» پذیرفته بود (پناهی، ۱۳۹۲، ص ۹۴، ۱۰۳، ۱۴۰، ۱۷۲، ۲۱۱؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۵). فشار احترام ارزش‌های اسلامی از سوی قاطبه جامعه ایرانی، اقتدار امام خمینی[ؑ] را، حتی به گروه‌های مقابل تسری می‌داد و آن گروه‌ها را به منافع گروه اسلامی متظاهر می‌ساخت که نوعی انباشت گروه‌های منفعت را پدید می‌آورد.

مقبولیت حداکثری هنجارهای اسلامی مانند حجاب، ارزش‌های سیاسی مانند عفاف را پدیدار می‌ساخت و زمینه مطالبات عمومی برای جامعه‌پذیری آن را از طریق قانون دینی فراهم می‌کرد. تصویب قانون دینی، نظام سیاسی متناسب برای التزام به آن را مطالبه می‌کرد که قطعاً این قانون نحوه تقسیم اقتدار و مرجعیت سیاسی را به‌سمت خواست اکثریت و نهادهای دینی سوق می‌داد. از این‌رو مطرح شدن جمهوری اسلامی به‌عنوان نوع و ماهیت نظام سیاسی آینده و همچنین طرح قانون اسلامی در سخنرانی‌های امام خمینی[ؑ] در قالب قوانینی مانند حجاب، تقابل سیاسی گروه‌های لیبرال و چپ‌گرا با گروه اسلامی را تشدید کرد. هرچند اقتدار گروه اسلامی مشروعیت حداکثری داشت، عدم پایبندی گروه‌های تضاد، از جمله گروه‌های لیبرال، چپ و سلطنت‌طلب به ارزش سیاسی «مردم‌سالاری و قانون اکثریت»، فضای رویارویی را در حیطة عمل توجیه می‌کرد.

۱-۴. عوامل مداخله‌گر در بروز تضاد

شرایط و سطح کنشگری گروه‌ها پس از انقلاب در ابعاد سیاسی، اجتماعی - ارتباطی، فنی و هویتی ارتقا یافت. تقویت کنشگری سیاسی در این ابعاد، زمینه ظهور و بروز گروه‌های تضاد از میان گروه‌های ذی‌منفعت را تشدید کرد. پس از پیروزی انقلاب و در وضعیت انباشتگی اقتدار در گروه اسلامی، شورای انقلاب برای تقلیل یافتن شکاف اقتدار سیاسی میان گروهی، با ارائه پیشنهاد خود به امام خمینی[ؑ] برای پذیرش حضور شخصیت‌های لیبرال، فضای بازیگری و کسب منصب را برای دو گروه فاقد پشتوانه اجتماعی و کم‌برخوردار از اقتدار باز کرد. انتصاب مهدی بازرگان از گروه لیبرال (یک گروه اقلیت) با پشتوانه اجتماعی اندک به بالاترین مقام اجرایی، یعنی نخست‌وزیری، و حضور چپ‌گرایان اسلامی در مناصب مختلف، از جمله مسئول دادگاه انقلاب، مانند آیت‌الله خلخالی (عضو گروه پیروان خط امام و یکی از زیرمجموعه‌های گروه چپ‌گرا)، بزرگ‌ترین حد از تفویض سیاسی میان گروهی اقتدار به‌شمار می‌آمد (بصیرت‌منش و دمیرچی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۹-۱۱۰). بازرگان در این انتصاب، بدون رأی‌گیری و صرفاً با انتقال اقتدار از نهاد ولایت فقیه، به نقش نخست‌وزیری دست یافت (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۵). در این انتصاب، امام خمینی[ؑ] قسمتی از اقتدار گروهی خود را به بازرگان و خلخالی (از سایر گروه‌ها) انتقال داد تا به‌پشتوانه اقتدار گروهی اسلام‌گرایان، صاحب منصب شوند؛ مناصبی که هیچ‌گاه بدون تفویض این اقتدار، حتی در صورت حمایت تمام اعضای گروه لیبرال و چپ‌گرا نمی‌توانستند به‌دست آورند. در این میان، هرچند جناح چپ سکولار نتوانست اعتماد اسلام‌گرایان را برای تصدی پست جلب کند، ولی همانند جناح چپ اسلامی از آزادی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار

بود؛ تاجایی که این آزادی گاه به سمت افراط میل کرد و به کشمکش‌های سیاسی در قالب درگیری خیابانی با مردم (اعضای گروه اسلامی) کشیده شد (شاهی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۹؛ انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱). حضور گروه لیبرال و چپ سکولار (دو جناح گروه چپ) در پدیدهٔ اعتراض به قانون حجاب و حضور خشونت‌بار چپ اسلام‌گرا در مواجهه با معترضان و تمرد از شیوهٔ گروه اسلامی در مدت کوتاهی از انتصاب در جایگاه‌های برخوردار از اقتدار، در واقع نشان می‌دهد که برخورداری از مناصب و آزادی در فعالیت سیاسی، نه تنها تضاد میان گروهی را تقلیل نمی‌دهد، بلکه زمینهٔ حرکت گروه ذی‌نفع به سمت کشمکش و ظهور گروه تضاد را تشدید می‌کند.

شرایط اجتماعی - ارتباطی و فنی به ترتیب دومین و سومین مقوله از شرایط مداخله‌گر در تضاد سیاسی به‌شمار می‌آیند. شرایط باز ارتباطی پدیدآمده پس از انقلاب، ظرفیت ارتباط سیاسی مؤثر گروه‌ها با شبه‌گروه‌ها را تقویت کرد. آزادی ارتباط‌گیری با بدنهٔ اجتماعی و جذب افراد از شبه‌گروه‌ها یا حتی جذب میان‌گروهی، ظرفیت عضوگیری و شرایط ارتباطی منسجم‌کننده‌ای را برای گروه‌های اقلیت پدید آورده بود. در همین فضا، احزاب چپ سازمان‌دهی سیاسی پرنفوذی را با عضوگیری متنوعی از روحانیون، نظامیان و سیاست‌مداران پدید آوردند (احمدی حاجیکلائی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۰-۳۸۰). توانمندی لیبرال‌ها در کنار گروه چپ در بسیج جمعیت در خیابان، ظرفیت ارتباط سیاسی این گروه با شبه‌گروه‌ها را پس از به‌دست آوردن منصب نخست‌وزیری نشان می‌دهد (انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱). شرایط فنی نیز در کنار شرایط ارتباطی، تضاد را تشدید می‌کند. گروه لیبرال از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و ماهر برخوردار بود که ظرفیت سیاسی گروه را برای تصدی جایگاه‌های اقتدار، سنگین جلوه می‌داد. متلاشی شدن دولت بختیار و دستگاه‌های اداری پس از انقلاب، ادارهٔ کشور را به نیروهای کارآزموده و پرسنل متخصص نیازمند کرده بود و شرایط خوبی برای گروه لیبرال ایجاد کرد که بتواند با استفاده از نیروهای متخصص، اقتدار بیشتری را در دست بگیرد و بتواند در چانه‌زنی بر سر منافعش، تضاد سیاسی پیچیده‌تری را ایجاد کند. ایدئولوژی یکی از عوامل فنی در توسعهٔ تضاد سیاسی ارزیابی می‌شود. ایدئولوژی‌های منسجم لیبرالیسم و مارکسیسم، در واقع مؤلفه‌هایی چون اقتدار درون‌گروهی، مرزهای هویتی، ارزش‌ها، هنجارها، منافع و رهبران مجزایی از اسلام‌گرایان ایجاد می‌کرد و مانع از آمیختگی، انسجام سیاسی و همچنین یکدست‌شدگی ارزش‌ها، هنجارها و منافع در عرصهٔ سیاسی می‌شد.

برخلاف سیاست حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب در عضوگیری باز (علی‌اشرفی، ۱۷ اسفند ۱۴۰۰) از گروه‌های مختلف سیاسی، گروه‌های اقلیت به خالص‌سازی در عضوگیری، تطبیق حداکثری اعضا بر ارزش‌های سیاسی و ایجاد آمادگی در اعضا برای تضاد با هنجارها و منافع سایر گروه‌ها روی آوردند. یکدستی کابینهٔ دولت موقت شاهی بر این گفتار است (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲). خانه‌های تیمی و هسته‌های سری و مخفیانهٔ گروه چپ با تحریک شدید احساسات اعضا و انبار کردن سلاح، گروه را در آستانهٔ تشدید تقابل با سایر گروه‌ها قرار می‌داد (طلوعی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۹۹؛ احمدی حاجیکلائی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸؛ راعی گلوجه، ۱۳۸۳). این خالص‌سازی‌ها تضاد سیاسی افراطی میان گروهی را در گروه‌های اقلیت بازتولید می‌کرد. از این رو می‌توان گفت که فضای باز سیاسی، اجتماعی، ارتباطی و برخورداری از تخصص، نه تنها به احساس تقرب هویتی میان گروهی منجر نشد، بلکه مرزهای هویتی را در راستای تضاد سیاسی تقویت کرد.

۲. فرایند

امام خمینی* در اسفندماه ۱۳۵۷ دربارهٔ ارزش‌های سیاسی اسلام، خصوصاً نظام سیاسی اسلامی، حاکمیت وحی از طریق نظارت قوانین دینی و همچنین سبک زندگی اسلامی از جمله حجاب، سخنرانی‌های متعددی داشت (خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷-۲۸۹، ۳۰۸-۳۱۶، ۳۰۰-۳۰۱، ۳۲۴-۳۲۹، ۳۳۱، ۳۴۸، ۳۵۳). هم‌زمان با سخنرانی امام خمینی* در ۱۳ اسفند ۱۳۵۷، تقابل گروه‌های اقلیت، از جمله لیبرال، چپ‌گرا و سلطنت‌طلب، در مقولهٔ هنجارهای سیاسی - اجتماعی و قانون آغاز شد. اطلاعات منتسب به جریان لیبرال شواهدی را نشان می‌دهد که یک هستهٔ مرکزی از گروه‌های متعارض، قرار قبلی و هماهنگی پیشینی برای ایجاد تجمعی از زنان معترض به قانون حجاب در مقابل کاخ دادگستری و هدایت آنها به معابر را بر عهده داشت (انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱). حمایت سلطنت‌طلبان از گروه لیبرال در عصر حاکمیت پهلوی، ساخت اجتماعی (گروه اقلیت سکولار و لیبرال غیرسیاسی) را پدید آورد. این ساخت اجتماعی جامعهٔ خوبی برای دستگاه‌های دولتی جهت گزینش و جذب نیروی انسانی در ادارات پهلوی شکل داده بود که از ظرفیت ارتباط، نظارت و قابلیت بسیج کردن برخوردار بود (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵). از این‌رو کارمندان زن بازمانده از ادارات رژیم پهلوی (جامعهٔ اقلیت زنان سکولار تحت امر دو گروه سلطنت‌طلب و لیبرال) در میان معترضان نقش پررنگی داشتند (کیهان، ۱۸ اسفند ۱۳۵۷، ص ۱؛ احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴). علاوه بر کارمندان زن، قسمتی از شبه‌گروه‌های دانش‌آموزان و دانشجویان دختر که تحت آموزش رسمی این دو گروه قرار داشتند، با سطحی از درک و آگاهی از منافع مشترک سکولار وارد اعتراض شدند (انصاف نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱). این دو شبه‌گروه در آن زمان تحت تأثیر وزارت‌خانه‌های دولت موقت قرار داشتند و حاکمیت ارزش‌های لیبرال بر آنان پس از انقلاب همچنان استمرار داشت.

شعار سیاسی لیبرالیسم جهانی، یعنی «آزادی»، اعضای گروه سیاسی لیبرال و سلطنت‌طلب را در اعتراض به قانون حجاب قابل شناسایی و از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کرد. شعار «آزادی» در میان گروه‌های سیاسی خسته از استعمار در فرایند انقلاب، تنها یک برداشت داشت و آن‌هم آزادی از سلطهٔ کشورهای خارجی بود (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵)، ولی تعبیر دو گروه لیبرال و سلطنت‌طلب از آزادی با تعریف سایر گروه‌های حاضر در عرصهٔ سیاسی ایران پس‌انقلاب متفاوت بود. آنها شعار آزادی را به‌سمت رهایی از قیود دینی منحرف کرده بودند. نشانهٔ دیگر از حضور سازمانی این دو گروه در اعتراض به حجاب، تقای درخواست ملاقات با بازرگان به معترضان بود (همان، ص ۱۸۵-۱۸۶). آنها با این درخواست به‌نوعی فشار داخلی گروه بر بازرگان را تشدید می‌کردند و از سوی دیگر با تبدیل کردن بازرگان به یک منجی یا میانجی علاوه بر نمایش اقتدار گروهی، امام* و ارزش‌های گروه اسلامی را مظهر استبداد جلوه می‌دادند. آنها حتی صراحتاً با شعارهای سیاسی تلاش داشتند که آگاهی و انگارهٔ استبدادی بودن ارزش‌های اسلامی را در اذهان عمومی ایجاد کنند. استفاده از شعارهایی مانند «استبداد به هر شکلش محکوم است» در تظاهرات برضد حجاب‌گویی این واقعیت است که احکام دینی از منظر گروه لیبرال استبداد قلمداد می‌شوند (انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱) و تکرار آن در ملاء عام در راستای ایجاد آگاهی و منفعت مشترک برضد هنجارها و گروه اسلامی ارزیابی می‌شود.

گروه چپ متفاوت‌تر از گروه لیبرال به میدان تضاد سیاسی با گروه اسلامی آمد. ورود جناح چپ اسلامی (با ظواهر دینی و عناوین سیاسی‌ای همچون «پیروان خط امام») به صحنهٔ اعتراض سیاسی و اعمال خشونت برضد معترضان به حجاب و همچنین معرفی چادر به‌عنوان تنها مصداق حجاب، گروه‌ها و جناح‌هایی را که حجاب (در حوزهٔ سیاست) مسئلهٔ اول آنان نبود نیز تحریک کرد. تندروی و رادیکالیسم سیاسی جناح اسلام‌گرای چپ سبب شد که شبه‌گروه‌ها و گروه‌های محجبه با روسری، مانند جناح چپ سکولار، معرفی چادر به‌عنوان مدل حجاب را نوعی تحمیل و استبداد قلمداد کرده، بدنهٔ سازمان‌دهی‌شده و آمرانهٔ خود را وارد اعتراضات ضدحجاب کنند (ناطق، انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور). هم‌زمان با این تحریک، گروه چپ‌گرای اسلامی با رهبری روحانیونی مانند هادی غفاری، تقابل خود با معترضان را شدت بخشید و برای ایجاد درگیری خشونت‌بار با معترضان وارد میدان شد (طالقانی، انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱). زدوخورد نیروهای چپ با ظواهر و هویت اسلامی - انقلابی، شبه‌گروه‌های خسته از استبداد شاه را تحریک می‌کرد و اسلام را در نظر مردم همانند نظام سیاسی پیشین، مستبد نشان می‌داد؛ تاجایی که حتی عده‌ای از زنان چادری را به پیوستن به معترضان تحریک کرد. در راستای پاسخ به تحریک ایجادشده، برخی از معترضان صرفاً برای نفی مدل اجباری چادر و همچنین محکوم کردن خشونت علیه زنان به خیابان آمدند، نه برای نفی اصل حجاب (مرتاضی، انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱). این زنان معتقد بودند که روحانیون می‌توانند در مورد اصل مسئلهٔ حجاب حکم کنند؛ ولی در مورد مصداق آن نباید اجبار حاکمیتی در کار باشد (احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴). تجمع زنان موافق با اصل حجاب در اعتراض به حجاب نشان می‌داد که نمایش فریب گروه چپ موفقیت‌آمیز بود و آنان توانسته بودند جریان اسلامی را فاقد منطق سیاسی و مدنی و فاقد صلاحیت حاکمیت معرفی کند. درواقع خشونت‌گرایی جناح‌های چپ تحت هدایت حزب توده، هم گروه‌ها و شبه‌گروه‌ها را برضد گروه اسلامی متحد می‌کرد و هم اجتماع خیابانی آنها را به زدوخورد و آشوب متمایل می‌ساخت.

حزب توده با حزب رنجبران برای به‌دست آوردن مدیریت یکپارچهٔ گروه‌های پراکندهٔ چپ در ایران رقابت داشت (نادری، ۱۳۹۷؛ احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۶ و ۳۷۰-۳۷۱). تلاشی شدن حزب توده در رژیم پهلوی، بروز شکل جدیدی از این حزب به‌شکل مخفیانه و تحت عنوان «چریک‌های فدائیان خلق ایران» و «سازمان مجاهدین» را منطقی می‌نمود (بهرروز، ۱۳۸۰). علاوه بر تقابل با استبداد پهلوی، آرمان‌های مشترک بین‌المللی مانند فلسطین، چپ اسلامی را بیشتر به‌سمت جریان جهانی بلوک شرق سوق می‌داد (غفاری، ۲۴ بهمن ۱۳۹۵)، اما پدیدار شدن شرایط انقلابی و کاهش اقتدار دولت مرکزی سبب شد که حزب توده در سال ۱۳۵۷ پیش از وقوع انقلاب، دوباره فعالیتش را علنی کند و برای حفظ نفوذ خود بر ساختار گروه‌های خلقی، اما این‌بار در نقاب حمایت از جمهوری اسلامی، تلاش کند (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷ و ۳۴۶). این حزب که تحت نفوذ ک.گ.ب قرار داشت، پس از انقلاب رفتار دوگانه‌ای از خود نشان داد و مترصد سقوط جمهوری اسلامی و کسب اقتدار حداکثری بود (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳ و ۳۴۸؛ مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۴-۲۰۳). رابطهٔ اعضای حزب توده با دو جناح سکولار و اسلامی گروه چپ در ایران نشان‌دهندهٔ توان مدیریتی این حزب برای سامان‌دهی آگاهانه یا ناآگاهانهٔ آنها به‌سمت غایتی مشخص بود. تأسیس کرسی تفسیر قرآن و تفسیر حروف مقطعهٔ

«الم» در قرآن به انگلس، لنین و مارکس در «تفسیر تفنگی» (موحد، ۱۴ تیرماه ۱۳۹۹)، رابطه فرخ نگهدار با هادی غفاری (غفاری، ۲۴ بهمن ۱۳۹۵) و برنامه حزب توده برای تحریک چپ‌های اسلام‌گرا مانند صادق خلخالی به خشونت، فضای تندروی را مدیریت می‌کرد (کاتوزیان، ۱۲ مهر ۱۳۹۰). رفتار سیاسی متناقض دو گروه چپ اسلامی و چپ سکولار، حزب توده را (که در آنها نفوذ داشت) قادر ساخته بود تا با استفاده از جریان‌های درون‌گروهی متضاد، صحنه نمایش سیاسی - اجتماعی خاصی برضد گروه اسلامی تدارک ببیند. در نمایش خیابانی حزب توده، بدنه سازمان‌دهی شده جناح چپ سکولار در نقش مردم معترض به قانون حجاب و جناح اسلام‌گرای چپ با چهره خشن در نقش گروه اسلامی منسوب به امام خمینی علیه السلام (جبهه پیروان خط امام) وارد عمل شدند. در واقع، حزب توده با مدیریت جناح‌های سیاسی متضاد در گروه چپ، ظرفیتی را فراهم دید تا این آگاهی سیاسی کاذب را در اذهان اعضای گروه‌ها و شبه‌گروه‌ها به‌اشتراک بگذارد که جریان اسلامی که قرار است در قالب «جمهوری اسلامی» حکومت و حاکمیت را به‌دست گیرد، دارای هنجارها و قوانین خشونت‌آمیز و منطقی متحجرانه است و آینده سیاسی - اجتماعی همه شبه‌گروه‌ها در اقتدار خشونت‌بار این گروه و قانونی شدن هنجارهای آنها مبهم خواهد بود.

۳. پیامدها

گروه اسلامی برای کنترل تضاد سیاسی و حفظ همکاری میان‌گروهی با کمترین کشمکش وارد عمل شد. مقابله هم سطح با گروه‌های تضاد، بارزترین راهبرد امام خمینی علیه السلام در مواجهه با اعتراض سیاسی به قوانین اسلامی قرار گرفت. در همین راستا، ایشان دولت موقت را موظف کرد تا با چپ‌گرایان خشن که متعرض نوامیس مردم شده بودند، با خشونت برخورد کند (انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱؛ بهشتی، انصاف‌نیوز، ۲۰ تیر ۱۴۰۱). در این راستا، دادستان کشور اعلام کرد که متعرضان به معترضان را به‌شدت مجازات می‌کند و تحت پیگرد قرار می‌دهد (اطلاعات، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷، ص ۱). کنترل جنگ روانی پس از سرکوب خشونت‌ها، در اولویت قرار گرفت. بنابراین دومین کنش رهبران گروه اسلامی برای کنترل تضاد سیاسی، خارج کردن شبه‌گروه‌ها و گروه‌های موافق اصل حجاب و درعین حال مخالف تعیین مصداق آن از تجمعات اعتراضی بود. مصاحبه امام خمینی علیه السلام در پاریس نشان می‌دهد که مواضع امام قبل از انقلاب نیز تأکید بر وجوب حجاب و آزادی در انتخاب شیوه حجاب بوده است و ادعای گروه‌های تضاد مبنی بر عقب نشینی امام متأثر از اعتراضات، یک تحریف تاریخی است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۵۹). برای تحقق این امر، آیت‌الله طالقانی در مصاحبه‌های خود بر پیام امام علیه السلام که «حجاب به‌معنای چادر نیست»، انحصار حجاب اسلامی در مدل چادر را رد کرد (طالقانی، اطلاعات، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲؛ کیهان، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲ و اطلاعات ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲). در واقع این مصاحبه‌ها برای خنثی کردن آگاهی سیاسی کاذبی بود که حزب توده توسط جناح اسلام‌گرای گروه چپ پدید آورده بود تا با تعیین مصداق حجاب، موافقان اصل حجاب و مخالفان مصداق آن را وارد اعتراض کند. به‌دنبال این مصاحبه، جناح سکولار گروه چپ و شبه‌گروه‌های تحریک‌شده، به‌تدریج از ۲۱ اسفند به خروج از اعتراض متقاعد شدند و روزنامه کیهان که در دست جناح چپ سکولار بود، زنان را به خروج از اعتراض فراخواند (ناطق، انصاف نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱ و احمدی خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳-۱۹۴). با خروج تدریجی گروه چپ و شبه‌گروه‌های

تحریک شده، تنها حمایت گروه‌های لیبرال و سلطنت‌طلب از معترضان باقی ماند که بعد از مدتی بدون داشتن رقیب در نمایش خیابانی، اعتراض سیاسی به سردی گرایید. مواجههٔ مسالمت‌آمیز امام^۳ با راهبرد فشار سیاسی خیابانی که از سوی گروه‌های تضاد تدارک شده بود، ایران پسانقلاب را به سمت رقابت قانونی، نرم و بدون خشونت در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، یعنی ۲۴ روز بعد، سوق داد.

درواقع امام خمینی^۴ در این تقابل سیاسی، ابزارها و شرایط ساخت آگاهی کاذب (اتهام و اهریمن‌سازی در نمایش اجتماعی) دربارهٔ ارزش‌های سیاسی و هنجارهای اسلامی را کنترل کرد و مسیر تضاد و تقابل خشونت و فریب را به سمت ابزار مشروع، آرام و میانجی‌گرانه هدایت کرد. همه‌پرسی نظام سیاسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ممکن‌ترین مدل میانجی‌گری سیاسی میان گروه‌های تضاد بود. انتخاب «جمهوری اسلامی» به عنوان مدل حاکمیت، درواقع رأی میانجی‌گرانهٔ مردم بود که توانست مسیر تثبیت قانون اساسی اسلامی و نهادهای سیاسی آن را هموار سازد و دولت لیبرال راه با وجود مخالفت با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، به تدارک زمینهٔ آن وادار کند (معمدی‌مهر، ۱۲ بهمن ۱۳۹۴). آرام کردن فضای سیاسی برای سرد شدن آگاهی کاذبی که دو گروه لیبرال و چپ‌گرا برضد گروه اسلام‌گرا پدید آوردند، صبر راهبردی برای فرارسیدن ۱۲ فروردین و پیروزی قالب حاکمیت «جمهوری اسلامی» بر «جمهوری‌های سکولار»، و پیگیری قوانین اسلامی پس از اثبات اقتدار مجدد گروه اسلامی، ابعاد مواجههٔ مؤثر در کنترل تضاد سیاسی در پدیدهٔ اعتراض به قانون حجاب از سوی امام خمینی^۵ ارزیابی می‌شوند.

۴. مدل

نقش‌های مکمل میان گروهی و رویکردهای دوگانه، فریبنده و مستبدانه برضد گروه اسلامی در واقعهٔ اعتراض، قابل توجه است. گروه‌های تضاد ابتدا سعی کردند که اعتراض را با اتهام و خشونت، به یک فشار سیاسی - اجتماعی بر گروه اسلامی در خیابان تبدیل کنند و مردم را برضد گروه اسلامی وارد درگیری کنند و از سوی دیگر برای رفع آن فشار در هویت بی‌طرف و در نقش میانجی، عقب‌نشینی از منافع اکثریت (گروه اسلامی) را به امام^۶ القا کنند. از این رو گروه لیبرال که خود یکی از طرف‌های تضاد بود، در نقش میانجی وارد شد و تلاش داشت تا با تحریف سخنان امام^۷ و آیات قرآن، هنجارهای دینی را مستحب، غیرضروری و فروکاسته از قانون جلوه دهد و گروه اسلامی را به عقب‌نشینی در عوض بازگشت آرامش وادارد (طالقانی، انصاف‌نیوز، ۲۴ شهریور ۱۴۰۱؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۷۳). این در حالی است که میانجی‌گری در چهارچوب قانون محقق می‌شود، نه یک نمایش خیابانی مستبدانه و فریبنده. درواقع تضاد نهادینه‌شده تضادی است که در قانون از سوی قانون‌گذار دیده و لوازم آن محاسبه شده است. در این نوع از تضاد، میانجی‌گری قانون بهترین نوع از تقابل، شناسایی می‌شود. مواجههٔ معقول با رویکرد کنترل تضاد از سوی امام خمینی^۸ و حفظ آرامش تا زمان برگزاری همه‌پرسی توانست تضاد فریبنده، خشونت‌آمیز و میانجی‌گری مستبدانه را به سمت یک میانجی‌گری قانونی و در چهارچوب یک خرد جمعی سوق دهد و بزرگ‌ترین میانجی‌گری عمومی را در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ رقم بزند.

نتیجه‌گیری

برخلاف فرضیه پژوهش، تظاهرات برضد قانون حجاب در اسفندماه ۱۳۵۷ یک حرکت مردمی و با انگیزه تقابل با هنجارهای سیاسی اسلام (خصوصاً حجاب) و قوانین اسلامی نبود. این پدیده سیاسی - اجتماعی، متأثر از تقابل گروه‌های تضاد، از جمله گروه‌های لیبرال، جناح‌های گروه چپ‌گرا و همچنین گروه سلطنت‌طلب، برای ممانعت از تثبیت اقتدار گروه اکثریت اسلام‌گرا پدید آمد. تضاد بر سر ارزش‌های سیاسی هنجارساز، هنجارهای سیاسی قانون‌ساز و قانون‌به‌عنوان عامل توزیع نهادهای سیاسی و نقش‌های دارای اقتدار و تثبیت‌کننده ساختار اقتدار، شکل گرفت. حمایت گروه اسلامی (اکثریت مردم) از نوع حاکمیت جمهوری اسلامی، نهادهای اقتدار اسلامی و ساختار اقتداری در این گروه، زمینه تثبیت اقتدار این گروه را فراهم می‌کرد. در واقع گروه‌های اقلیت به‌علت نداشتن مزیت قانونی (پشتوانه اکثریت) درصدد بودند تا این ضعف را از طریق به‌خیابان کشاندن اعضای خود، ایجاد نمایش خیابانی و اهریمن‌سازی گروه اسلامی و ایجاد تضاد خشونت‌بار و غیرنهادی جبران کنند. ساخت آگاهی کاذب درباره قانون اسلامی و تشکیل تصور ذهنی از منافع مشترک سکولار در میان شبه‌گروه‌ها، و نهایتاً برانگیختگی افراد جذب‌شده برضد هنجارهای سیاسی اسلام، از مهم‌ترین کارکردهای پدیده اعتراض به حجاب ارزیابی می‌شوند. تشدید تضاد سیاسی گروه‌های اقلیت در ضمن برخورداری از امتیازهای سیاسی و ارتباطی در کنار امتیازات فنی و هویتی، این واقعیت را نشان داد که برخورداری از این امتیازات، نه تنها گروه‌های ذی‌منفعت را از تقابل منصرف نمی‌سازد، بلکه روند حرکت آنها به سمت گروه تضاد را تشدید و تسریع می‌کند. هرچند تضاد در میان گروه‌ها در کنار درصدی از همکاری واقع می‌شود، اما آنچه اهمیت دارد، حفظ نسبت میان تضاد و همکاری است. حفظ اقتدار مجموعی گروه‌ها در یک جامعه برای جلوگیری از سرایت تضاد به کل جامعه، از سوی متعهدترین گروه به نظام سیاسی انجام می‌پذیرد. رویکرد گروه اسلامی در توزیع اقتدار میان گروهی و تحمل کژکارکردهای گروه‌های تضاد برخورداری از آزادی و اقتدار و کنترل تضاد غیرنهادی به سمت یک تضاد نهادی شده، تلاش گروه اسلامی برای حفظ نسبت غالب همکاری بر تضاد و همچنین نجات اقتدار مجموعی گروه‌ها در بستر اجتماعی ایران را نشان می‌دهد.

منابع

- احمدی حاجیکلایی، حمید، ۱۳۸۷، *جریان‌شناسی چپ در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
- احمدی خراسانی، نوشین، ۱۳۹۰، *حجاب و رؤسفنکران*، تهران، مولف.
- اطلاعات، ۲۰ اسفند ۱۳۵۸.
- _____، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷.
- افاضاتی، علی، ۱۳۸۵، *انقلاب اسلامی در سیرجان*، تهران، مرکز انقلاب اسلامی.
- البرزی، رامین، ۱۳۹۵، «مفهوم اقتدار در آرای رالف دارندورف»، *سیاست*، ش ۱۲، ص ۷۹-۹۳.
- بصیرت‌منش، حمید و رسول صابر دمیرچی، ۱۳۹۷، «نقش شیخ صادق خلخالی در مواجههٔ جمهوری اسلامی با جریان موسوم به لیبرال»، *تاریخ‌نامهٔ انقلاب*، ش ۴، ص ۱۰۹-۱۳۶.
- پهروز، مازیار، ۱۳۸۰، *شورشیان آرمان‌خواه*، تهران، ققنوس.
- پهشتی، علیرضا، ۱۴۰۱، «مقابلهٔ آیت‌الله بهشتی با تندروها»، *انصاف‌نیوز*، دسترسی در: <https://ensafnews.com/357053> ۲۰ دی ۱۴۰۲.
- پژوهشکدهٔ تاریخ معاصر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، «بازخوانی کارنامهٔ فرقان و فرقان‌گویی در تاریخ انقلاب»، *یادآور*، ش ۶ و ۷، ص ۲-۳.
- پناهی، محمدحسین، ۱۳۹۲، *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی*، تهران، علم.
- پیرنیا، منصوره، ۱۳۷۴، *سالار زنان*، واشنگتن، ایران.
- ترنر، جانانان و اچ. وال بیگلی، ۱۳۸۴، *ساخت نظریهٔ جامعه‌شناختی*، ترجمهٔ عبدالعلی لهسایی‌زاده، چ دوم، شیراز، نوید.
- حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۵، *یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه، بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارندورف، رالف، ۱۳۷۷، *انسان اجتماعی*، ترجمهٔ غلامرضا خدیوی، تهران، آگه.
- رازینی، علی، ۱۳۹۸، *ماجرای پرکناری صادق خلخالی توسط امام*، دسترسی در: <https://www.aparat.com/v/PGma6>.
- راعی گلوجه، سجاد، ۱۳۸۳، «شاهکار دولت موقت»، *زمانه*، ش ۲۶، ص ۳۹-۴۳.
- روشه، گی، ۱۳۸۰، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، تیبان.
- ریترز، جورج، ۱۳۸۰، *نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، چ هفتم، تهران، علمی.
- ساناساریان، الیز، ۱۳۸۴، *جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب*، ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی، تهران، اختران.
- سلیمی، علی و محمد داوری، ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی کجروی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاهی، عزت‌الله، ۱۳۸۵، *خاطرات عزت‌شاهی*، تدوین، محسن کاظمی، تهران، سورهٔ مهر.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۸۷، *حجاب مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صالحی، پریسا، ۱۴۰۱، «بازخوانی هشتت مارس ۵۷: اولین اعتراض عمومی به حجاب»، *انصاف‌نیوز*، دسترسی در: <http://www.ensafnews.com/220544> ۱۱ دی ۱۴۰۲.
- طالقانی، سیدمهدی، ۱۴۰۱، «بازخوانی هشتت مارس ۵۷: اولین اعتراض عمومی به حجاب»، *انصاف‌نیوز*، دسترسی در: <http://www.ensafnews.com/220544> ۱۱ دی ۱۴۰۲.
- طالقانی، سید محمود، *اطلاعات*، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲.
- _____، *کیهان*، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲.
- _____، *اطلاعات*، ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲.
- طباطبایی، صادق، ۱۳۸۷، *خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبایی*، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- طلوعی، محمد، ۱۳۷۰، *پیوستن و گسستن*، تهران، تهران.
- عطریانفر، محمد، ۱۳۹۸، «وقتی امام خمینی صادق خلخالی را تهدید به اعدام کرد»، دسترسی در: <https://www.aparat.com/v/9W6s2>
- علی اشرفی، محمدرضا، ۱۴۰۰، «وقتی تیر حزب خلق مسلمان برای تجزیهٔ آذربایجان به سنگ خورد»، *خبرگزاری مهر*، دسترسی در: <https://www.mehnews.com/news/5441578> ۲۰ دی ۱۴۰۲.

- غفاری، هادی، ۱۳۹۹، «ش‌هید بهشتی به رجوی پیش‌نهاد ش‌هرداری داد»، *فرارو*، دست‌ترسی در: <https://fararu.com/fa/news/446125>
- _____، ۱۳۹۵، «ماجرای هادی غفاری از سفر به فلسطین و هویت‌های جعلی‌اش»، دست‌ترسی در: <https://www.aparat.com/v/zqLnl>
- _____، ۱۳۹۵، هادی غفاری در خشت‌خام، *تارنمای مدومه*، دست‌ترسی در: <https://madomeh.com/1395/11/24>
- فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- کاتوزیان، همایون، ۱۳۹۰، «حزب توده در آینه تاریخ»، *راديو فردا*، دست‌ترسی در: https://www.radiofarda.com/a/f3_todehparty_in_history/24348954.html
- گرب، ادوارد، ۱۳۷۳، *نابرابری اجتماعی*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد غزوی زاده، تهران، نشر معاصر.
- لاجوردی، سیدمحمّد، ۱۳۹۰، «هادی غفاری؛ به نام خط‌امام، به کام مشی مناقین»، *رجانیوز*، دست‌ترسی در: rajanews.com/news/72515 دی ۸ دی ۱۴۰۲.
- محمّدی، منوچهر، ۱۳۹۷، *انقلاب اسلامی در بوته آزمون*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- مر تاضی، مینو، ۱۴۰۱، «بازخوانی هشت مارس ۵۷: اولین اعتراض عمومی به حجاب»، *انصاف‌نیوز*، دست‌ترسی در: <http://www.ensafnews.com/220544> دی ۱۱ دی ۱۴۰۲.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، *فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی*، چ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____، ۱۴۰۱، «روند طرح و تدوین قانون اساسی»، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*، دست‌ترسی در: <https://irdc.ir/fa/news/8220> دی ۲۰ دی ۱۴۰۲.
- _____، ۱۳۹۹، «خیانت بزرگ حزب توده علیه ملت ایران»، دست‌ترسی در: <https://irdc.ir/fa/news/5782/4> دی ۱۵ دی ۱۴۰۲.
- _____، ۱۳۹۷، «مروری بر اشتباهات تاریخی دایره المعارف بزرگ اسلامی»، دست‌ترسی در: <https://irdc.ir/fa/news/3090> دی ۲۵ دی ۱۴۰۲.
- _____، ۱۳۹۵، «تأثیر تقاسیر موسوی خوینی‌ها در شکل‌گیری گروهک فرقان»، دست‌ترسی در: <https://irdc.ir/fa/news/239>
- معمّدی‌مهر، مهدی، ۱۳۹۴، «حکایت قانون اساسی و مهندس بازرگان»، *مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی*، دست‌ترسی در: <https://psri.ir/?id=7muvgzd6> دی ۲۰ دی ۱۴۰۲.
- ملک، حسن، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- منصوری، جواد، ۱۳۷۷، *تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد*، تهران، مرکز انقلاب اسلامی.
- موحّد، حسن، ۱۳۹۹، «خوینی‌ها به محض پیروزی انقلاب نوار تفسیر هایش را جمع کرد»، *فارس‌نیوز*، دست‌ترسی در: <https://farsnews.ir/news/13990414000797>
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، *سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- نادرى، محمود، ۱۳۹۷، *ماتوئیه سم در ایران: سازمان انقلابی حزب توده ایران، سازمان رهایی‌بخش خلق‌های ایران، حزب رنجبران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ناطق نوری، علی‌اکبر، ۱۳۹۹، اعضای گروهک فرقان از آموزه‌های موسوی خوینی‌ها استفاده می‌کردند، *خبرگزاری مهر*، دست‌ترسی در: <https://www.mehnews.com/news/4960230>
- ناطق، هما، ۱۴۰۱، «بازخوانی هشت مارس ۵۷: اولین اعتراض عمومی به حجاب»، *انصاف‌نیوز*، دست‌ترسی در: <http://www.ensafnews.com/220544> دی ۱۱ دی ۱۴۰۲.
- یابنده، فاطمه، ۱۳۹۲، *خاطرات محمد هاشمی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.